

چالش‌ها و راهکارها در آموزش مهارت‌های حرفه‌ای

به دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی

گردآورنده: شهر فتحی / کارشناس ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی
دبیر مرکز مهارت‌های حرفه‌ای / مدرس مرکز تربیت معلم شهرکرد

چکیده

علمی‌ارایه گردیده است. باشد که با تکیه بر یافته‌های علمی موجود و تجربه‌های دست‌اندرکاران این مسیر انسانی، در راه رسیدن به اهداف عالی استقلال شخصی، اجتماعی و دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی گام‌های مؤثری برداشته شود.

مقدمه

زندگی افراد با معلولیت در جوامع مختلف همراه با تغییرات زندگی اجتماعی، همواره دچار تغییراتی بوده است. به طور خلاصه از دوران جهالت دوران آزار و شکنجه، جداسازی و... گذشته است تا به امروز که بحث عادی سازی و توان بخشی مبتنی بر جامعه مطرح شده است.

امروزه عمده‌ترین چالش این است که نه تنها اجتماع، بلکه افراد معلول نیز باید برای زندگی در متن جامعه آمادگی لازم را داشته باشند. در این زمینه حرکت دو سویه‌ای لازم است. از یک سو آمادگی اجتماع و فراهم آوردن فرصت‌ها برای پذیرش افراد معلول و ورود موفق آنها به جامعه‌ای که عضوی از آن هستند و از سوی دیگر کسب مهارت‌های فردی، اجتماعی و حرفه‌ای افراد معلول برای مشارکت در جامعه‌ی کنونی ضروری است.

زیرا با همه‌ی پیشرفت‌ها باز هم افراد با ناتوانی با موانع مختلف شغلی، آموزشی و... دیگر مسایل زندگی روبرویند یکی از مسایل مهم در رابطه با این

در طول تاریخ بشر همواره افرادی بوده‌اند که در مقایسه با اکثریت جامعه تفاوت‌هایی را داشته‌اند و بنابراین با آنها برخورد‌های متفاوتی شده است. اما امروزه که بشر به خاطر این که در مسیر درک واقعی ارزش‌های انسانی است بر خود می‌بالد و داشتن برخی از تفاوت‌ها با اکثریت مردمان، موجب افزایش یا کاهش ارزش‌های معنوی افراد نیست و به این درک رسیده است که هر منطقه و هر محلی متعلق به همه‌ی افراد ساکن در آنجاست و همگان با هر گونه خصوصیتی حق استفاده از امکانات موجود را دارند. لذا برای رسیدن کامل به حقوق انسانی‌شان باید انطباق‌هایی در جامعه و نیز در تک تک افراد متعلق به آن صورت گیرد. در این میان آموزش و پرورش به عنوان مرکزی برای رساندن جامعه بشری به بسیاری از آمال انسانی از جمله حقوق افراد معلول نقش مهم و اساسی دارد که در این مقاله به برخی از آنها پرداخته شده است. ابتدا به طور خلاصه توضیحی راجع به آموزش ویژه و مقاطع تحصیلی افراد کم‌توان ذهنی آمده سپس برخی اصول توان بخشی حرفه‌ای که در امر مهارت آموزشی آنها لازم می‌باشد توضیح داده شده است. پس از آن موانع و مشکلات در راه آموزش مهارت‌های حرفه‌ای به دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی مطرح و در پایان پیشنهاداتی براساس تجارب آموزشی و یافته‌های

برخی الگوها (ASCA ۲۰۰۳) چارچوبی را برای مشاوران مدرسه فراهم می‌آورد تا به تمامی دانش‌آموزان در مورد محورهای زیر کمک کنند. افزایش آگاهی‌های شغلی، رشد آمادگی‌های شغلی، کسب اطلاعات شغلی، شناسایی اهداف شغلی و ... و به دست آوردن اطلاعاتی برای رسیدن به اهداف شغلی و به کار بستن مهارت‌هایی برای دستیابی به اهداف (شریفی و حسین زاده، ۱۳۸۶).



عکس از: بلدا معیری

لازم به ذکر است پس از تعیین اهداف، داشتن راهبردها و استراتژی‌ها برای عمل اهمیت اساسی دارد. زیرا در بسیاری از موارد آنچه در عمل بوقوع می‌پیوندد ناشی از نداشتن هدف نیست بلکه راه‌های رسیدن به اهداف و نوع عملکرد است که نارسایی‌هایی را در دستیابی به شرایط مطلوب باعث می‌شود. به عنوان مثال با وجود هدف اساسی "خودکفایی" در آموزش ویژه آنچه برای بسیاری از دانش‌آموزان کم توان ذهنی بوقوع می‌پیوندد این است که در برنامه‌های مدرسه بعنوان کم توان ذهنی آموزش پذیر با توقعاتی در حد خودشان یا شاید کمتر از حدشان مشغول‌اند ولی هنگام ترک مدرسه از آنها انتظار می‌رود در زندگی واقعی مانند یاد گیرنده‌های عادی عمل نمایند. از آنها انتظار می‌رود که خود را از نظر اجتماعی و اقتصادی با جامعه وفق

گروه از افراد جامعه تغییر از دنیای مدرسه به محیط کار است که مشکلات اختصاصی برای دانش‌آموزان با ناتوانی در بر دارد. از جمله بار نگرش‌های منفی و انطباق و سازگاری با محیط کار و ... هنوز هم تلاش‌های زیادی لازم است تا آنها به حقوق مساوی خود از جمله استخدام و کاریابی در جامعه برسند (بارگستالر، ۱۹۹۵).

دور از واقعیت نیست که گفته شود آرزوی دیرین خانواده‌های افراد با معلولیت، خود آنها و دست اندرکاران امور مربوط به افراد معلول، ورود موفق آنها به اجتماع و دستیابی به هدف بزرگ خود کفایی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و شغلی در حد توانایشان می‌باشد. که در تحقق این مهم آموزش و پرورش به عنوان حلقه‌ای برای اتصال، اهمیت اساسی دارد.

آموزش و پرورش دانش‌آموزان کم توان ذهنی

کسرک و جانسون (ترجمه مهدی زاده، ۱۳۷۴) دوره‌های آموزش و پرورش افراد کم توان ذهنی را به طور خلاصه به مراحل زیر دسته بندی می‌کنند.

- آموزش پیش از مدرسه

- آموزش ابتدایی

- آموزش میانی

- آموزش متوسطه یا دبیرستان

- برنامه آموزش بعد از مدرسه

مهم‌ترین اهداف در همه مراحل آموزشی رسیدن افراد تحت تعلیم به کفایت شخصی، شغلی، اجتماعی متناسب با توانایی‌هایشان می‌باشد و البته در رسیدن به این اهداف کل جامعه از جمله خانواده فرد معلول، تیم پزشکی، آموزشی و توان‌بخشی از جمله بخش مشاوره و مددکاری درگیر هستند. به عنوان مثال

ارزشیابی به عمل آید تا مشخص شود که تا چه حد به اهداف رسیده‌ایم و کجای برنامه‌ها نیاز به تغییر دارد. به نظر می‌رسد یکی از موضوعات پژوهش‌هایی در امور افراد با معلولیت، ارزشیابی مؤثر بودن برنامه‌های توان‌بخشی حرفه‌ای می‌باشد که متأسفانه کمتر به آن پرداخته شده است. اینکه تا چه حد برنامه‌ها توانسته است در موفقیت دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی بعد از اتمام دوره آموزشی مفید بوده باشد؟ و آیا به آنها بعنوان بزرگسال در جامعه‌ی عادی کمک نموده است؟

✓ برنامه توان‌بخشی و مداخلات باید از تنوع لازم برخوردار باشند و تفاوت فردی را در توان‌بخشی و مد نظر قرار دهند. در پی این اصل باید اظهار داشت در وضع که با اجرای یکی دو حرفه در مدارس حرفه‌آموزی (که آن هم بیشتر براساس امکانات مدارس اجرا می‌شود و کمتر براساس توانایی دانش‌آموزان و تناسب با شرایط محیط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خانواده‌ها) آن هم برای دانش‌آموزانی که گرچه بعنوان دانش‌آموزانی با یک مشکل گزرده هم آمده‌اند ولی هر یک نیازها و ویژگی‌های خاص خود را دارند تا چه حد به این اصل در عمل توجه اندکی شده است.

✓ هر شخصی بایستی تا نهایت توان و قدرت خویش در برنامه‌های حرفه‌آموزی و اجرای آن از خود خلاقیت و نوع آوری و ابتکار نشان دهد. این اصل نکته مهمی را به افراد دست‌اندر کار در امر مهارت‌آموزی یاد آوری می‌کند و آن این است که به این حیطه تنها بعنوان یک شغل صرف نباید اندیشید (بعضی گمان می‌کنند دوره مهارت‌های حرفه‌ای بعثت کار با دانش‌آموزان بزرگتر، کار ساده‌تری است و بنا بر این نسبت به دوره ابتدایی انرژی روانی

دهند و مانند بزرگسالان عادی، رفتار کنند و متناسب با پیشرفت‌های جامعه یا غرق شوند و یا قادر باشند شنا کنند که اگر به مسأله، وضعیت رشدی افراد کم‌توان ذهنی از لحاظ جسمی (با افراد عادی تفاوت کمی دارند)، ادراک اجتماعی و شناختی و اخلاقی (پیرو رشد شناختی ضعیف در این موارد نیز دچار نقص می‌باشند) را و وضعیت والدین آنها که اکثرشان با مشکلات فراوان خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و ... روبرویند را هم بیفزاییم، می‌بینیم در جامعه احتمال غرق شدن و در معرض خطر بودنشان بیشتر است. بنابراین اندکی اشتباه باعث می‌شود برنامه‌ها براساس اهداف پیش‌نرود و تمام هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های روانی و انسانی و مادی به‌هدر رود و یک نومی‌دی و یاس را برای همه‌ی دست‌اندرکاران آموزش این کودکان در برداشته باشد و این گمان پیش‌آید که سامان دهی به امور آنها غیر ممکن است.

اصول توان‌بخشی حرفه‌ای

از نظر راییت (به نقل از غباری بناب، ۱۳۷۷) برخی از اصول توان‌بخشی حرفه‌ای عبارت‌اند از:

✓ جامعه بایستی از هر نظر برای تمهید خدمات و فراهم آوردن فرصت‌های حرفه‌ای و ... برای افراد معلول مسئول شناخته شود.

✓ برنامه‌های توان‌بخشی بایستی به صورت تیمی اداره و اجرا شود.

✓ برنامه‌های توان‌بخشی بایستی بطور مرتب مورد آزمایش قرار گیرند تا اولاً روشن شود که این برنامه‌ها کارا هستند و در ثانی برای فرد مورد نظر مفید می‌باشند.

بنابر این نه تنها کل جامعه می‌بایست درگیر برنامه‌های توان‌بخشی باشد بلکه دائم باید از برنامه‌ها

فرزندان خود بنمایند. البته با توجه به این مسأله که بیشتر خانواده‌های این کودکان از اقشار پایین جامعه هستند و نسبت به نحوه کمک و یاری صحیح به فرزندانشان آگاهی لازم را ندارند لذا باید از سوی والدین سطوح بالاتر فرهنگی و اجتماعی و نیز از سوی سازمان‌های مسئول اطلاع رسانی و آگاه شوند. زیرا بسیاری از خانواده‌های این دانش‌آموزان خود به توانمندی‌های فرزندانشان باور ندارند و فرستادن آنها به مراکز حرفه‌آموزی را فقط سرگرم بودن آنها و دریافت کمک‌های جانبی از سوی آموزشگاه است که البته خود مراکز نیز در ایجاد این تصویر بی‌تقصیر نیستند. زیرا در مراکز مختلف دیده شده است که مددکاران و مشاوران به جای کشف و جستجوی فرصت‌های شغلی آینده برای دانش‌آموزان و تشخیص توانایی آنها در این زمینه‌ها، تمام وقت و انرژی خود را برای گرفتن کمک‌های نقدی و غیرنقدی برای دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان می‌نمایند (لیکن نمی‌بایست این امر عنوان تنها یا اساسی‌ترین وظیفه‌شان باشد بلکه این مسأله بیشتر بعنوان یک مسکن با اثر بسیار گذرا عمل می‌نماید نه یک راه کار توان‌بخشی واقعی). بنابراین آگاه‌سازی خانواده‌ها نسبت به توانمندی‌شان برای کمک به فرزندان و کشف نیازهای واقعی آنها و سپس مشارکت‌شان در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌ها می‌تواند گام مهمی باشد. با استفاده از همین نیروهای مردمی می‌توان تعاونی‌ها و کارهای مشارکتی که برای دانش‌آموزان استثنایی بسیار مفید است را فعال نمود.

موانع و مشکلات رسیدن به اهداف برنامه‌های حرفه‌ای

با این که در جوامع امروزی همه معتقدند که

و جسمانی کمتری را می‌طلبند) در این دوره هر کس متناسب با سمت خود نهایت درگیری با کار را خواهد داشت مربی حرفه‌آموزی دایم به دنبال این باید باشد که مهارت‌های مختلف را چگونه و از چه راهی بیاموزد. مشاور و مدکار به دنبال این است که در منطقه چه مهارت‌هایی کاربرد بیشتری دارد و فرصت‌های شغلی مناسب در هر منطقه چیست و چگونه می‌توان توانایی دانش‌آموزان را به جامعه شناساند و... به هر حال به علت فاصله کمی که دانش‌آموزان این مقطع تحصیلی با ورود به دنیای بیرون بدون دیوار را دارند کار بسیار حساس‌تر است. براستی به این گروه از دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی چه باید آموخت و چگونه باید آموخت که برای ورود هر چه موفق‌ترشان به جامعه‌ی بدون حصار و بدون راهنمای مداوم مؤثر باشد؟

✓ سازمان‌هایی که بر "خود یاری" در بین افراد با معلولیت تأکید می‌کنند، بهترین متحدین برای کوشش‌های توان‌بخشی و توان‌بخشی حرفه‌ای هستند. یقیناً آموزش و پرورش استثنایی به خودی خود نمی‌تواند در این مهم گام برداشته و موفق باشد و نیاز به همکاری و هم‌فکری سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف دارد. در مورد سایر گروه‌های استثنایی مانند افراد با نقایص بینایی و شنوایی انجمن‌هایی توسط خودشان تشکیل شده است که در حد توانایی به اعضا کمک و هم‌فکری می‌دهند ولی در مورد افراد کم‌توان ذهنی وضع فرق می‌کند و به نظر می‌رسد نیاز به انجمن‌هایی برای حمایت از آنها وجود دارد. یکی از انجمن‌هایی که در این زمینه می‌تواند بسیار یاری‌دهنده باشد انجمن‌های والدین افراد کم‌توان ذهنی است که می‌توانند مؤثرترین فعالیت‌ها را بدون هیچ چشم داشت و تقدیر و سپاس از دیگران برای

به بکارگیری افراد کم توان ذهنی در کارگاه های خود هستند که قبلاً سابقه کار با دیگر کارگران معلول ذهنی را داشته اند. زیرا هنوز در جامعه تصور از فرد کم توان ذهنی کسی است که قادر به انجام امور روزمره خود هم نیست چه رسد به اینکه قادر باشد برای اداره زندگی خود کار کند و لازم است در این خصوص اطلاع رسانی شود. نه تنها در خصوص توانایی کاری افراد کم توان ذهنی نگرش ها منفی است حتی در زمینه پذیرش و برقراری ارتباط با آنها نیز وضعیت به همین گونه است. در پژوهش ها مختلف مشخص شده است که این گروه از افراد استثنایی اغلب در جامعه سنجی در مقایسه با همسالان عادی نمره کمتری می گیرند و مطرود یا فراموش شده اند (کوک و اسمیل، ۱۹۹۹ به نقل از به پژوه و فتحی، ۱۳۸۱). از سوی دیگر نیز ثابت شده است که موفقیت هر برنامه ای به خصوص برنامه های تلفیقی بدون پذیرش و نگرش مثبت جامعه نمی تواند با موفقیت صورت بگیرد (گوتلیب و کورمن، ۱۹۷۵ به نقل از فتحی، ۱۳۷۸) و جالب اینکه یکی از شیوه های ایجاد نگرش مثبت افراد جامعه نسبت به افراد کم توان ذهنی برخورد و تماس های اجتماعی است (پک و همکاران ۱۹۹۰). بنابر این برای رسیدن به پذیرش اجتماعی افراد معلول از سوی جامعه و شکستن این دور باطل، باید فرصت ارتباط اجتماعی را فراهم نمود. و بهتر است فرصت این ارتباط را از دوران مدرسه ایجاد کرد. و شاید بهترین فرصت در مدارس ساعات برنامه های حرفه آموزی باشد چرا که در زمینه حرفه آموزی در مقایسه با دیگر واحدهای درسی معمولاً عملکرد افراد کم توان ذهنی به همسالان عادی نزدیکتر است و لذا نه اینکه آموزش مهارت و حرفه برای زندگی آینده در اجتماع تلفیقی

افراد دارای معلولیت حق دارند از امکانات جامعه برخوردار باشند اما در مورد چگونگی آن تناقض ها و باید و نبایدهای زیادی مطرح است. بعنوان مثال بعضی اعتقاد دارند که لازم نیست افراد معلول ذهنی در جامعه مشارکت داشته باشند، اما دولت موظف است تا مبالغی را برای گذراندن زندگی آنها در نظر بگیرد و یا در مکان های حمایت شده از آنها مراقبت کند. شاید این دیدگاه دنباله همان اعتقادات جداسازی افراد معلول باشد. اما دیدگاه انسانی تر بر آماده سازی افراد معلول برای زندگی در اجتماعی که خود عضوی از آن است تأکید دارد. برای این آماده سازی و اتصال دانش آموز به جامعه ی دوران بزرگسالی آموزش و پرورش نقش بسیار مهم دارد. اما برای انتقال از مدرسه به جامعه مشکلاتی وجود دارد که می توان آنها را به صورت زیر خلاصه نمود:

آگاه سازی خانواده ها نسبت به توانمندی شان برای کمک به فرزندان و کشف نیازهای واقعی آنها و سپس مشارکت شان در تصمیم گیری ها و فعالیت ها می تواند گام مهمی باشد

۱. نگرش های منفی اجتماع: یکی از مسایل مهم برای ورود افراد کم توان ذهنی در جامعه به خصوص جامعه ی کاری، بحث نگرش های منفی عامه مردم نسبت به آنها و توانایشان در انجام صحیح وظایف و کارهایشان است طوری که اگر فرد کم توان ذهنی بدون برجسب و تشخیص مشکل ذهنی به کارفرمایی معرفی شود راحت تر پذیرفته خواهد شد تا وقتی که به عنوان فرد کم توان ذهنی برجسب خورده باشد. پژوهش ها نشان داده است اغلب کار فرمایانی حاضر

را در کلاس مجزا شده‌ی مراکز حرفه آموزشی انجام گردد و موضوعی قابل تأمل و تعجب برانگیز است.

۲. مشکلات مربوط به مهارت‌های اجتماعی و

سازگاری افراد کم توان ذهنی: تغییر در نگرش‌های جامعه نسبت به افراد کم توان ذهنی و پذیرش آنها نه تنها به رشد آگاهی‌ها و اطلاعات و سابقه تماس اجتماعی افراد جامعه با این گروه از افراد دارد، بلکه به میزان مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی افراد کم توان ذهنی نیز وابسته است. زیرا پژوهش‌های بسیاری نشان داده است که وقتی افراد معلول دارای مهارت در برخورد‌های اجتماعی باشند این تماس‌ها با عث ایجاد نگرش مثبت خواهد شد (دادور، ۱۳۷۶، فتحی، ۱۳۷۸، آلویا و همکاران، ۱۹۷۱ به نقل از فتحی، ۱۳۸۱، هاگز و همکاران، ۱۹۹۸). به عنوان مثال هاگز و همکاران (۱۹۹۸) در مطالعه‌ای که بر پژوهش‌های انجام شده روی اشتغال افراد با ناتوانی از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ داشتند. در جمع‌بندی نتایج این تحقیقات در رابطه با تلفیق و پذیرش اجتماعی افراد معلول اظهار داشتند که به ندرت پذیرش یا کیفیت تماس اجتماعی مطلوبی گزارش شده است. در برخی از این پژوهش‌ها گرچه کارگران با و بدون ناتوانی تماس‌هایی را با هم داشته اند اما اینکه پیوند دوستی بین آنها ایجاد شود کم است. به عنوان مثال رفتارهایی که کارگران عادی معمولاً با هم دارند مانند شوخی کردن و جوک گفتن یا صحبت کردن در مورد یک مساله‌ی اجتماعی کمتر بین کارگران با و بدون معلولیت رخ می‌دهد. برخی پیشنهاد کرده‌اند برای افزایش پذیرش اجتماعی باید مهارت‌های برقراری ارتباط بین فردی را به افراد معلول آموزش داد.

البته لازم به ذکر است برای این آموزش می‌باید فرصت ارتباط بین افراد عادی و معلول را فراهم

آورد و همان‌طور که قبلاً آمد بهترین زمان برای این کار دوران کودکی و مدرسه است که درحقیقت دانش آموزان می‌خواهند زندگی در آینده را آنجا تمرین کنند. و چه بهتر که فرصت این آموزش‌ها و کسب تجربه در کلاس‌های حرفه آموزشی باشد چرا که دانش آموزان کم توان ذهنی در این گونه فعالیت‌ها تفاوت کمتری با دانش آموزان عادی دارند (کرک و گالاگر، ترجمه جوادیان، ۱۳۸۰).

۳- آموزش مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای متنوع و

متناسب: اسمیت (به نقل از کرک و جانسون ترجمه مهدی زاده، ۱۳۷۴) در مطالعاتش به این نتیجه رسیده است که هیچ زمینه شغلی یا صنعتی عمومی نیست که در آنها شغلی نباشد که کارگران کم توان ذهنی نتوانند آن را انجام دهند. هم چنین گزارش می‌کند که افراد کم توان ذهنی می‌توانند در مشاغلی انجام وظیفه کنند که در آن نوعی جریان عادی کاملاً مشخص وجود داشته باشد که قدرت جسمی و مهارت‌های دستی ساده را لازم داشته باشد. که در اکثر مکان‌های شغلی چنین کارهایی موجود است. بنابراین در آموزش مهارت‌های حرفه‌ای به این افراد بر آموزش چنین کارهایی باید تأکید شود بنابراین کارهایی که دانش آموز کم توان ذهنی بدون حضور دایم مربی قادر به انجام آن نیست و یا کارهایی که در انجام کار، بخش عمده‌ای را مربی به نام دانش آموز انجام می‌دهد نمی‌تواند جزو اولویت‌های آموزشی محسوب شود (در برخی موارد دیده شده است مربی کار دانش آموز را به علت ناتوانی دانش آموز به جای او انجام می‌دهد فقط به خاطر اینکه کار محوله انجام شده باشد و در حقیقت هدف اصلی مهارت آموزشی کم رنگ شده و حتی گم می‌شود).

هم چنین کیز ولتین (به نقل از کرک و جانسون

آموزش‌پذیر (خفیف) نشان از این دارد که این گروه از دانش‌آموزان اغلب از خانواده‌هایی هستند که دارای مشکلات عدیده اقتصادی، اجتماعی و... می‌باشند و گاه والدین یا یکی دیگر از اعضای خانواده‌هایشان دچار کم‌توانی ذهنی می‌باشد " (گروسمن به نقل از رایبسون و رایبسون، ترجمه ماهر، ۱۳۶۸، صفحه ۲۵۴). لذا در مورد یاری به فرزندان‌شان نمی‌توانند کمک مطمئنی باشند و به عنوان یک بازو و تکیه‌گاه در مسیر مربوط به آموزش شغلی عمل نمایند. البته گرچه این یک حقیقت صد در صد نمی‌باشد و اندکی از والدین هستند که به لحاظ خانوادگی در حد متوسط و بالای اجتماع می‌باشند پس باید این گروه والدین را شناسایی نمود و در امور مشارکت داد زیرا هرگاه انجمن‌های والدینی به صورت NGO (سازمان‌های مردم‌نهاد) وارد عمل شده‌اند گام‌های مؤثرتری برداشته شده است، پس در امر آموزش‌های حرفه‌ای باید به چنین نیروهایی تکیه نمود و ضمن راهنمایی و آگاه‌سازی آنها همکاری نزدیکی را باعث شد.

۵. مسایل مربوط به حمایت‌های قانونی و اجتماعی: از مسایل مهم دیگر در خصوص رسیدن به یک برنامه حرفه‌آموزی و توان‌بخشی حرفه‌ای برای افراد معلول حمایت‌های قانونی و غنی بودن اصول و قوانین در این خصوص است که البته معمولاً حمایت‌های حقوقی و قانونی به دنبال پیگیری‌های انجمن‌های والدینی و سازمان‌های غیردولتی و متخصصان امر صورت می‌گیرد. لذا می‌بایست نسبت به وضع چنین قوانین براساس نیازهای روز حساس بود و تلاش نمود. البته با تصویب قانون جامع حمایت از حقوق افراد معلول در مجلس شورای اسلامی کشورمان در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۶ گام بلندی

ترجمه مهدی زاده، ۱۳۷۴) در مطالعه‌ای روی انواع شغل‌ها که افراد معلول می‌توانند بیاموزند و انجام دهند، داشته‌اند، دریافته‌اند که مهارت‌های لازم و شمار مشاغل ارایه شده آن قدر وسیع است که به نظر نمی‌رسد مدارس بتوانند آموزش شغلی بخصوصی را فراهم کنند و نوع کارهایی که اغلب این افراد بعداً انجام می‌دهند با کاری که آموزش می‌بینند خیلی همخوان نیست. پس بهتر است استراتژی حرفه‌آموزی را به جای آموزش چند مهارت محدود که البته مخارج زیادی هم به مدارس تحمیل می‌کند تغییر داد مانند مهارت‌هایی که لازم است یک فرد در زندگی ساده روز مره و در کار داشته باشد مانند عادات شخصی متناسب، رفتارهای کاری مانند تمیز بودن و ارتباط با همکاران توجه و درک، ارتباط برقرار کردن با واقعیت‌ها و انتظارات واقع‌بینانه، رفتارهای لازم برای به دست آوردن شغل و رابطه با کارفرما و... متمرکز گردید (غباری بناب، ۱۳۷۸). این نکته یادآور این جمله معروف است که به جای دادن دانش به فرد نحوه دانش‌اندوزی را یاد دهید. در مورد افراد کم‌توان ذهنی شاید بتوان گفت به جای آموزش چند حرفه که در خیلی از موارد آن هم کامل یاد نمی‌گیرم به من مهارت شغل‌یابی و سازگاری شغلی و... آموزش دهید. و این همه هزینه‌های اضافه بر دوش مدرسه و خانواده ما که اکثرشان بی‌بضاعت هستند نگذارید و البته این شیوه آموزش امکان‌پذیر نیست مگر در محیط‌هایی که نزدیکترین شباهت را به محیط کار و زندگی در دنیای واقعی داشته باشند.

۴. مسایل مربوط به وضعیت خانوادگی افراد کم‌توان ذهنی: " بررسی‌ها درباره‌ی وضعیت محیط فرهنگی و خانوادگی افراد کم‌توان ذهنی

عادی معلم به دام نمره و حساسیت‌های خاص مرتبط با آن می‌افتد لذا به نظر می‌رسد هر چند وقت یک بار لازم است برای تأکید بیشتر به هدف کسب مهارت‌های اساسی زندگی، دوره‌هایی به صورت کارگاه و نه تئوری برگزار گردد یا به طرق دیگر بر مسأله تأکید شود. (در آموزشگاهی سال‌ها پیش آموزگاری به خاطر تأکید و فشار زیاد بر دانش‌آموزی برای یادگیری حروف الفبا و پیشرفت تحصیلی باعث ایجاد اضطراب و لکنت زبان در وی گردید. حال این سؤال مطرح است که کدام مورد برای زندگی این دانش‌آموز مهم‌تر بود توانایی صحیح حرف زدن و نداشتن اضطراب یا یادگیری الفبا و خواندن؟).



- مراکز تربیت معلم به عنوان یکی از مراکز مهم در تربیت آموزگار استثنایی تأکید اساسی خود را بر شیوه تدریس و فراگیری نحوه آموزش مفاهیم مقطع ابتدایی به دانشجویان این رشته می‌گذارند البته در برخی از واحدهای درسی اشاراتی هم به بحث حرفه‌آموزی و مهارت‌های حرفه‌ای می‌شود که کم‌رنگ است لذا می‌بایست در این خصوص و تغییر رویکرد آموزشی مراکز تربیت معلم توسط افراد متخصص و با تجربه در امر آموزش استثنایی اقداماتی صورت گیرد.

در این خصوص برداشته شد. به عنوان مثال در ماده ۳ این قانون آمده است: دولت موظف به گسترش کارگاه‌های آموزشی و حمایتی و تولیدی برای افراد معلول و ارایه خدمات توان‌بخشی حرفه‌ای به آنها جهت توانمندسازی آنان با کمک و همکاری بخش‌های غیر دولتی می‌باشد. یا در تبصره ۴ ماده ۷ این قانون آمده است سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور موظف است آموزش‌های لازم فنی و حرفه‌ای متناسب با بازار کار را برای معلولان به صورت رایگان و تلفیقی تأمین کند. این مورد یکی از فرصت‌های بسیار عالی را در اختیار می‌گذارد تا افراد معلول در کنار افراد عادی آموزش ببینند. از طرفی اگر این قانون با راهبردهایی کارشناسانه اجرایی گردد و سازمان‌های مرتبط مانند آموزش و پرورش استثنایی، سازمان بهزیستی، سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌ها و... با هم همکاری و هم‌فکری نمایند شاید دیگر لازم نباشد در مدارس مجزا شده با هزینه‌های گزاف معدودی از حرفه‌ها را به صورت ابتدایی آموزش داد و بتوان دانش‌آموزان مقطع مهارت‌های حرفه‌ای را در روزهای خاص حرفه‌آموزی به همراه مربیان دوره دیده به مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای فرستاد تا در کنار کارآموزان عادی متناسب با توان و علاقه در زمینه‌های مختلف آموزش ببینند.

پیشنهادها

با توجه به آنچه آمد و به لحاظ جمع‌بندی پیشنهادهایی به صورت خلاصه ارایه می‌شود.

- در مدارس استثنایی گرچه از ابتدا بر مهارت‌آموزی تأکید می‌شود ولی در عمل و تجربه نشان داده شده است که این هدف بزرگ در بین سایر اهداف آموزشی رنگ می‌بازد و مانند مدارس

و ... فعالیت‌ها می‌بایست در جهت افزایش اطلاعات و آگاهی و همکاری نیروهای محلی برای دانش آموزان استثنایی باشد.

- همان‌طور که در بحث‌های پیشین اشاره شد بهتر است که دوره مهارت‌های حرفه‌ای لااقل در دروس عملی و حرفه‌ای در بطن جامعه باشد و به جای تجهیز مجزای مراکز آموزش حرفه‌ای در مدارس استثنایی به صورت جداگانه آموزش حرفه را در مراکز خاصی مانند مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای قرار داد این کار نکات مثبت زیادی دارد از جمله این که در چنین مراکز می‌توان تنوع حرفه ایجاد کرد تا هر دانش آموز متناسب با توان و علاقه آموزش ببیند نه متناسب با امکانات مدرسه، این کار کاهش هزینه‌ها را برای مدارس به همراه دارد و نیاز نیست هر مدرسه جداگانه تجهیز شود، در این مراکز مربیان مدارس استثنایی و مربیان مراکز آموزش حرفه‌ای می‌توانند با هم تبادل نظر و اطلاعات داشته باشند، مهمتر آن که آموزش در محیطی طبیعی‌تر و در بطن جامعه صورت می‌گیرد و کار آموز عادی و استثنایی با هم آموزش می‌بینند و فرصت تماس و ارتباط اجتماعی را با هم دارند. دانش آموز استثنایی مهارت‌های اجتماعی را در کنار مهارت‌های حرفه‌ای بهتر یاد می‌گیرد. و قبل از خروج از مدرسه وارد اجتماع شدن را در محیطی عادی در کنار مربیان تمرین می‌کند و پس از فارغ التحصیلی یک‌باره رها نمی‌شود و مقدمه ورودش در اجتماع فراهم می‌گردد. - بارگستالر اعتقاد دارد یکی از راه‌ها برای ورود موفق افراد معلول به جامعه فعال نمودن کارهای مبتنی بر مشارکت و تعاونی است برای تشکیل تعاونی‌های فعال با همکاری خانواده‌ها، مراکز حمایتی و خودیاری، افراد خیر و حمایت‌های دولتی

- یکی از مسایل مهم در امر آموزش به دانش آموزان استثنایی به صورت صحیح و با انگیزه، داشتن رغبت و نگرش مثبت به آنها و یکپارچه سازی آموزشی آنها است لذا بهتر است در پذیرش معلم برای این گروه از دانش آموزان، سنجش نگرش در پذیرش افراد کم‌توان ذهنی و بحث یک‌پارچه سازی آموزشی صورت گیرد. زیرا به تجربه دیده شده است برخی دانشجویان این رشته در مراکز تربیت معلم رشته خود را نمی‌پذیرند (فقط به خاطر ورود به مراکز تربیت معلم در آخرین گزینه‌های انتخابی خود این رشته را انتخاب کرده اند) و حتی روزی که از مراکز فارغ التحصیل می‌شوند این نگرانی باقی می‌ماند که چگونه چنین فردی خواهد توانست دانش آموز استثنایی را به اهداف آموزشی و پرورشی مشخص شده برساند؟!

- با توجه به اینکه در زندگی واقعی (البته در سطح ساده آن) ما کمتر به ورق و کاغذ و قلم وابسته ایم. لذا در آموزش به افراد کم‌توان ذهنی در مقاطع بالاتر تحصیلی می‌بایست آموزش‌ها کاربردی‌تر شود و کمتر به گچ و تخته سیاه و مداد و دفتر متکی باشد و بیشتر مبتنی بر جامعه و فرهنگی که دانش آموز کم‌توان ذهنی در آن زندگی می‌کند و متعلق به آن است باشد.

- دست اندرکاران در مدارس استثنایی مانند مشاوران مددکاران و... می‌بایستی با خلاقیت و دیدی وسیع‌تر بر گرفته از تجارب و تخصص خود به امور دانش آموزان استثنایی پردازند مثلاً مشاوران و مددکاران فعالیت‌هایی جهت شناسایی منطقه داشته و فرصت‌های شغلی اطراف را شناسایی نمایند یا معلمان آموزش را بر اساس وضعیت اجتماعی و فرهنگی منطقه و اهداف آموزش استثنایی انجام دهند

و قانونی می‌بایست اندیشید، تحقیق نمود و اقدام کرد.

مقالات و پژوهش‌ها کمی در کشورمان در زمینه آموزش مهارت‌های حرفه‌ای وجود دارد. از جمله راجع به میزان موفقیت و ارتباط برنامه‌های دوره مهارت‌های حرفه‌ای در زندگی شغلی و شخصی آینده افراد کم‌توان ذهنی یا پژوهش و بررسی راجع به شیوه‌های نوین و کاربردی در خصوص آموزش

حرفه‌ای و... که لازم است در این موارد هم مطالعات و پژوهش‌های علمی و کاربردی طراحی و انجام شود. در پایان امید آن می‌رود که با پرداختن جدی به چنین مباحثی آموزش و پرورش بتواند زمینه ورود افراد کم‌توان ذهنی را به اجتماع به صورت موفق فراهم آورد و باعث دلگرمی خانواده‌ها و کلیه‌ی افرادی که با این دانش آموزان کار می‌کنند و در ارتباط هستند بشود.

زیر نویس ها:

1. Wrigh
2. Cook & Semmel
3. Gottlib & Corman
4. Peck ,et al.
5. Aloia ,et al.
6. Haghese, et al.
7. Kirk & Gallagher
8. Smith
9. Grossman
10. Robinson & Robinson

منابع:

- به پژوه، احمد. فتحی، شهر (۱۳۸۱). تأثیر برنامه‌های آگاه‌سازی و تماس اجتماعی در تغییر نگرش دانش آموزان دبیرستانی نسبت به دانش آموزان کم‌توان ذهنی و یکپارچه‌سازی آموزشی آنها. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره هیجدهم، شماره دوم. پیاپی ۳۶. شریفی، رضا. حسین زاده، بی بی مرضیه (۱۳۸۶). ترجمه. توسعه حرفه‌ای برای نوجوانان و جوانان کم‌توان ذهنی. مجله تعلیم و تربیت استثنایی. شماره ۶۷. تیرماه.
- رایسنسون، نانسی ام. رایسنسون، هالبرت بی، (بی تا). کودک کم‌توان ذهنی. ترجمه فرهاد ماهر. مشهد: انتشارات استان قدس رضوی. (۱۳۶۸).
- غباری بناب، باقر. (۱۳۷۷). روش‌های باز پروری حرفه‌ای. جزوه آموزشی دانشگاه تهران.
- فتحی، شهر. (۱۳۷۸). بررسی برنامه‌های آگاه‌سازی و تماس اجتماعی بر تغییر نگرش دانش آموزان دختر نسبت به دانش آموزان کم‌توان ذهنی و یکپارچه‌سازی آموزشی آنها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- فتحی، شهر. (۱۳۸۰). اهمیت برنامه‌ریزی اوقات فراغت دانش آموزان کم‌توان ذهنی در کنار دانش آموزان عادی. خلاصه مقالات همایش حقوق کودکان و دانش آموزان استثنایی. تهران: اسفند ماه.
- قانون جامع حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۶. مجلس شورای اسلامی. انتشارات سازمان بهزیستی کشور.
- کرک، ساموئل، جانسون، ارویل. (بی تا). آموزش و پرورش کودکان کم‌توان ذهنی، ترجمه مجید مهدی زاده، مشهد: انتشارات استان قدس رضوی. ۱۳۷۴.
- کرک، ساموئل، گالاگر، جیمز. (بی تا). آموزش و پرورش کودکان استثنایی (چاپ دوم). ترجمه مجتبی جوادیان. مشهد: انتشارات استان قدس رضوی. ۱۳۸۰.
- Haghese, C, kim, J.H, & Hwang, B. (1998). Assessing social Integration In Employment Settings current, Knowledge and future Directions. American Journal of Mental Retardion, 84, 137-144.
- Peck- charles A , Donaldson. J, Pezzoli, M, (1990). some benefrits nonhandicapped adolescents for themselves their social relationship with peers who have sever Handicaps. Journal of the association for persons with sever handicaps. 15, 4, 241-249.
- Sheryl , Burgstahler. (۱۹۹۰). Cooperative Education and Student With Disabilities. Journal of studies in Technical careers, 15(2). <http://staff.washington.edu/sherylb/jsts,95,html>.